

• فصل اول مدیریت

کلیات مدیریت

مدیریت علم است یا هنر؟ یا یک حرفه؟

آن چه مشخص است، مدیریت در شماره «مشاغل حرفه‌ای» قرار ندارد، چون حرفه دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

- ۱- مشتمل بر مجموعه‌ای از مهارت‌های فنی و دانسته‌های نظری؛
- ۲- مستلزم رعایت ضوابط اخلاق حرفه‌ای؛
- ۳- برخورداری از تشکیلاتی با قدرت تنبیه یا اخراج؛
- ۴- ارائه برنامه‌های آموزشی ویژه یا ضمن خدمت برای افراد شاغل در آن حرفه.

با توجه به این که مدیریت از دو ویژگی اول و چهارم برخوردار است، ولی فاقد ویژگی‌های دوم و سوم است، نمی‌توان آن را در شمار «مشاغل حرفه‌ای» قرار داد.^۱

اما در پاسخ به این سؤال که آیا مدیریت علم است یا هنر؟

باید گفت: بخشی از دانش مدیریت از طریق آموزش فرا گرفته می‌شود، ولی بخش دیگر آن باید ضمن کار آموخته شود؛ به این ترتیب آن بخش از مدیریت را که با آموزش فرا گرفته می‌شود «علم مدیریت» و بخش از آن را که از طریق کسب تجارب و اندوخته‌ها و به کارگیری آن در شرایط گوناگون حاصل می‌شود، «هنر مدیریت» می‌دانند.^۲

اما حقیقت این است که مدیریت پیش از آن که علم یا هنر باشد، استعداد و قوه است. همانند اکثر علوم و فنون دیگر. قابل انکار نیست که انسان‌ها دارای استعدادها و توان‌های مختلفی می‌باشند و همه از این حیث یکسان و برابر نیستند. بعضی استعداد ادبی دارند، بعضی دیگر قوه و توان ریاضی دارند و بعضی استعداد تفکر و تعمق، [این افراد در علوم نظری و فلسفی موفق می‌باشند.] و عده‌ای در کارهای اجرایی و عملی استعداد ویژه دارند، و حوصله تعقل و فعالیت‌های فکری ندارند.

^۱ - مبانی سازمان و مدیریت، دکتر علی رضائیانف تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۰، چاپ سوم.

^۲ - همان.

پس در اصل، مدیریت یک سرمایه و استعداد است که به وسیله علم و عمل، هویت، بروز و ظهور پیدا می‌کند. علم و عمل است که به استعداد، صورت و جهت می‌بخشد و آن را به مرحله ثبوت و وقوع می‌رساند. لذا فردی که استعداد و توانایی حل مسأله‌ای را نداشته باشد؛ هر چند در آن حرفه و فن علم‌آموزی کند، ولی در نهایت عالمی ناکارآمد خواهد بود. فردی هم که استعداد مدیریت نداشته باشد هر چند واحدهای مدیریت را گذرانده و عالم به اصطلاحات و روش‌های آن باشد، هیچ‌گاه مدیر موفقی نخواهد شد.

تعریف

مدیریت فراگرد به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده است که از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده، صورت می‌گیرد.^۱

اهمیت مدیریت

از کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده تا بزرگترین و والاترین آن‌ها یعنی جهان کیهانی و کربوبی از ضرورت داشتن مدیر بی‌نیاز نیست، عالم خلقت و نظام آفرینش، حاکی از وجود مدیری قوی و مدبری حکیم می‌باشد.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)^۲
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳)^۳

«خدا آسمان و زمین و آنچه بین آن‌هاست را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت و به تدبیر و اداره امور جهان پرداخت.»

مدیریت خانواده اگر ضعیف و ناقص باشد، اعضای آن از لحاظ آموزش و پرورش به کمال نخواهند رسید. چه بسا کشورهایی از نظر ذخایر معدنی و معنوی و مادی بسیار غنی بودند، ولی مدیریت ناقص و خودکامه، تمامی سرمایه‌های آن‌ها را به نابودی کشاند و از آن‌ها کشورهای فقیر، ذلیل، ناتوان و شکست خورده به جای گذاشت. ولی کشورها و ملت‌هایی نیز بوده‌اند که با داشتن کمترین منابع مادی و معنوی و ذخایر طبیعی، با مدیریت صحیح و اصولی به اوج قله‌های پیشرفت و ترقی و عزت رسیده‌اند.

^۱ - مبانی سازمان و مدیریت، ص ۸.

^۲ - سجده: ۵.

^۳ - یونس: ۳.

واحدهای تولیدی و صنفی زیادی بوده‌اند که در حال ورشکستگی، با مدیریت قوی و صحیح به تولید انبوه رسیده و رونق گرفتند و مدیریت ناقص کارخانه‌ها و واحدهای فراوانی را به ورشکستگی و بحران کشانده است.

اهمیت مدیریت در مسائل اجتماعی و عبادی نیز حائز اهمیت فراوانی می‌باشد به عنوان مثال مدیریت مدبرانه و صحیح در یک مسجد می‌تواند اهل مسجد و محل و حتی شهر را دگرگون کرده و حال و هوای الهی و قرآنی ببخشد. به همین جهت است که به مسأله خلافت و ولایت در قرآن کریم توجه و تأکید ویژه‌ای شده است.

«صاحب نظران، موفقیت و شکست نهادها را ناشی از تفاوت در نحوه مدیریت آنها می‌دانند. به اعتقاد پیتر دراگر، عضو اصلی و حیات بخش هر سازمان، مدیریت آن است، هارولد کونتز، مدیریت را مهم‌ترین زمینه فعالیت انسان می‌داند و معتقد است که وظیفه اصلی مدیران در همه سطوح و همه نهادهای اجتماعی این است که محیطی را طراحی، ایجاد و نگهداری کنند که اعضای سازمان بتوانند با فعالیت و همکاری گروهی در آن، به اهداف معین خود دست یابند»^۱

مدیریت اسلامی

مدیریت از لوازم و ضروریات زندگی اجتماعی است که در بعضی حیوانات به صورت غریزی انجام می‌پذیرد؛ ولی در میان انسان‌ها به صورت انتصاب یا انتخاب تحقق می‌یابد. در حقیقت جوامع گوناگون، کوچک و بزرگ، هویت و وجودشان به مدیر وابسته است. (گرچه مدیر در هر جمعی به حسب نوع تشکیلات و اهداف آنها نامی مناسب و ویژه دارد).

طبیعی است که روابط اجتماعی و حتی شیوه زندگی فردی انسان‌ها در جوامع مختلف، تأثیرپذیر از فرهنگ و مذهب و باروهای آنها می‌باشد، و به فرموده قرآن کریم: **كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ**.^۲

«همه بر اساس محفوظات و مخزونات و اعتقادات شکل گرفته فکری و روحی خود عمل می‌کنند».

در جوامع اسلامی که شامل انواع مقامات، اصناف، حرفه‌ها و شغل‌ها می‌باشد، مدیریت مکلف است براساس قوانین اسلامی عمل نماید، و از نظر اخلاقی و وجدانی هم باید خود را ملزم کند که در محدوده شرع رفتار و البته عرف و جامعه هم از او چنین انتظاری را دارند. بنابراین آموزه‌های قرآن کریم: دین در مقابل، عرض و رقیب سایر حرفه‌ها و کارهای دیگر انسان نمی‌باشد. بلکه اسلام و اعتقاد، به منزله جان و روح و سمت و سو دهنده، به اعمال و تلطیف کننده و هدفمند کننده سراسر زندگی انسان می‌باشد. باور و دین، پندار و رفتار انسان را کنترل کرده و او را از لجام گسیختگی و طغیان و ستم به دیگران و زیر دستان باز می‌دارد.

^۱ - مبانی سازمان مدیریت، ۱۸.

^۲ - اسراء ۶۴.

قرآن، مدیریت را فرع بر «رشد» می‌داند و می‌گوید: یتیمانی که سرپرست خود را از دست داده‌اند و ثروتی دارند، تا زمان بلوغ بر آن‌ها سرپرستی کنید. بلوغ، شرط لازم، اما کافی نیست، زمانی که «رشد» در آن‌ها احساس شد می‌توان ثروت را به آن‌ها داد.

شهید مطهری می‌گوید: «رشد در اصطلاح فقهی به کسی می‌گویند که به کمال روحی رسیده باشد. رشد یک درجه بالاتر از عاقل بودن است، بنابراین، تعریف رشد چنین است: رشد یعنی این که انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات مادی یا معنوی که به او سپرده می‌شود را داشته باشد.»^۱

البته «رشد» به فرد محدود نمی‌شود، بلکه برای ملت‌ها هم می‌توان رشد را تعریف کرد: «رشد» ملی عبارت است از لیاقت یک ملت برای نگهداری و بهره‌برداری و سود بردن از سرمایه‌ها و امکانات طبیعی و انسانی خود. پس «رشد» در فرهنگ اسلامی، یعنی: «قدرت مدیریت». در مسئولیت‌های اسلامی اهتمام خاصی به «رشد» شده و البته آن را اکتسابی دانسته‌اند.

مدیریتی اسلامی مدیریتی است که دارای کفایت و شایستگی باشد، و کسی دارای کفایت و شایستگی است که علاوه بر بلوغ و عقل دارای «رشد» نیز باشد، و کسی دارای «رشد» است که در محدوده: آداب، اخلاق و احکام اسلامی مقید و پای‌بند باشد.^۲

آداب

آداب اسلامی که جمع «ادب» است، به زیبایی‌های کرداری و عملی گفته می‌شود که شامل نیک گفتاری، نیک کرداری و نیک رفتاری در نشست و برخاست باشد.

علامه طباطبایی (ره) می‌گوید:

«آداب، هیأتی زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی بر طبق آن هیأت واقع شود. به عبارت دیگر: آداب عبارت است از ظرافت و زیبایی عمل؛ و عمل وقتی زیباست که اولاً مشروع و ثانیاً اختیاری باشد.»^۳

«ادب» در میان اقوام و ملت‌ها خوب و پسندیده است، گرچه ممکن است کیفیت و نوع آن بر اساس فرهنگ‌ها و مکتب‌ها مختلف باشد.

مدیر اسلامی، ادب اسلامی را می‌طلبد؛ و راه کسب آن نیز مشخص و بیان شده است.

^۱ - امدادهای غیبی در زندگی بشر ص ۹۷ تا ۱۰۹.

^۲ - همان.

^۳ - المیزان، ص ۲۵۶ - ۲۵۵.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

«الْقُرْآنُ مَأْدِبُهُ اللهُ، فَتَعَلَّمُوا مَأْدِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ قرآن ادبستان خدا می‌باشد. تا می‌توانید از ادبستان او توشه بگیرید.»

رهبران الهی همه دارای خدایی و اسلامی بوده‌اند.

امیرالمومنین (ع) فرمودند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَدَبُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ أَدَبِي وَأَنَا أَدَبُ الْمُؤْمِنِينَ.»^۲

نمونه‌هایی از آداب رسول خدا (ص)

رسول خدا (ص) هرگز به هنگام مصافحه، دست خود را زودتر از دست طرف مقابل خود نمی‌کشید تا این که او دست آن حضرت را رها سازد.

هیچ‌گاه دیده نشد پای خود را جلو کسی دراز کند، از بیهوده‌گویی بر کنار بود و مردم آن جناب را به بوی خوش که از وی به مشام می‌رسید می‌شناختند. لباس و زینت خود را در نزد افراد از تن خارج نمی‌ساخت.^۳

تعریف اخلاق

اخلاق عبارت از صورت باطنی و ملکات نفسانی است که اگر کارهای پسندیده و نیکو بدون تفکر از آن ملکه نفسانی صادر گردد «خلق حسن» و اگر کارهای زشت و قبیح از آن صادر گردد «خلق سوء» نامیده می‌شود.^۴ اخلاق اسلامی آن صفات راسخه باطنی و ملکات نفسانی پسندیده است که از قرآن و سنت کسب شده باشد.

اخلاق اسلامی را از کجا باید کسب کرد؟

از امام باقر (ع) در تفسیر آیه: (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) فرمودند: مقصود اسلام است.

«عَنِ الْبَاقِرِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ قَالَ: هُوَ الْإِسْلَامُ.»^۵

درباره خلق و خوی رسول خدا (ص) آمده است:

«كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ.»

^۱ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹.

^۲ - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۷.

^۳ - سنن النبی (ص)، ص ۴۵.

^۴ - اخلاق اسلامی، دکتر حبیب الله طاهری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۱، قم.

^۵ - تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۱.

نمونه‌های حسن خلق و مکارم اخلاقی

صبر، سخاوت، تواضع، پاکدامنی، ملایمت با مردم، دوری از گناه، طلب روزی حلال، خوش رویی، خوش گفتاری و... را می‌توان نمونه‌هایی از حسن خلق و مکارم اخلاق بر شمرد.

معلوم است که حسن خلق تنها در شیرین زبانی و خوش گفتاری نیست بلکه بستگی به کردار خوب دارد و همین‌طور مکارم اخلاق، تنها در کسب فضایل نیست، بلکه باید از رذایل نیز اجتناب شود.

احکام اسلامی

مدیریت اسلامی آن است که علاوه بر موارد یاد شده، مقید به واجبات و اجتناب از محرمات باشد.

مثلاً مدیر نباید افراد تحت مدیریت خود را به بهانه‌ای که از تولید و بهره‌وری کاسته می‌شود از برپایی نماز و گرفتن روزه منع کند؛ و یا به بهانه درآمد و سود بیشتر به احتکار و ربا روی آورد.

مدیریت عبادی

خدای حکیم در قرآن مجید: هدف از خلقت جن و انس را پرستش خود اعلام کرده و می‌فرماید: پریان و آدمیان را نیافریدم مگر برای این که مرا عبادت کنند. از آن‌ها رزق و روزی نخواستم و نخواستم که مرا طعام دهند، چون فقط خداست که روزی‌رسان نیرومند و استوار می‌باشد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸)!

در حقیقت خورد و خوراک، خواب و بیدار، نیازها و ضرورت‌های زندگی، واجب و حرام، مستحب و مکروه، حیات و مرگ، فقر و غنی و... همه وسیله و بهانه‌ای است برای یاد و توجه به خدای مهربان؛ اگر مشیت خدای حکیم بر غیر این قرار می‌گرفت، بنده‌ای را خلق می‌کردم هم‌چون فرشتگان که نیازی به این امور نداشته باشند.

• فصل دوم

ویژگی‌های مدیریت عبادی

مدیریت عبادی یکی از شاخه‌ها و فروع مدیریت اسلامی است که پیش از این در مقام نبوت و امامت و ولایت الهی بروز و ظهور داشته است و الان این مقام و جایگاه بیشتر به دست روحانیون به ویژه ائمه جمعه و جماعات سپرده شده است.

مدیریت عبادی که محور اصلی آن بر امامت نماز جمعه و جماعت می‌چرخد، دارای ویژگی‌هایی است که نبود آن در بسیاری موارد ممکن است به مدیریت اسلامی ضرر نرساند و از اهداف و نتایج آن نگاهد، ولی مدیریت عبادی بدون آن‌ها تحقق نمی‌یابد؟

اخلاص

یکی از ویژگی‌های مهم مدیریت عبادی «اخلاص» است.

الخلص، به هر چیز سفید گویند.

خلص الماء من الكدر، آب صفا و زلال شد.

الخلص، زبده، ناب، زلال، یکدست.

راغب گوید:

«الخلص كالصافي الا ان الخالص هو ما زال عنه شوبه بعد ان كان فيه والصافي قد يقال لما لاشوب فيه» «خالص مثل صافی است، مگر این که خالص در جایی اطلاق می‌شود که شیء از ناخالص‌هایی که قبلاً در آن بوده زدوده شده باشد، به خلاف «صافی» که گاهی ممکن است اصلاً مسبوق به ناخالص نبوده است.»

«اخلاص» در اصطلاح قرآن و شرع عبارت است از:

«التبري عن كل ما دون الله تعالى؛ دوری جستن از هر چیزی به غیر از خدای تعالی.»^۱

خدای متعالی مفهوم «اخلاص» را در یک نمونه و مصداق عینی بیان می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲)^۲

«آن‌گاه که سوار بر کشتی در دریا) تند بادی بر آن بوزد و دریابند که موج از هر طرف آن‌ها را احاطه کرده است. (در این هنگام) با اعتقادی خالصانه خدا را بخوانند (و گویند) اگر از این (موج هائل) نجاتمان دهی به طور حتم ما از سپاسگزاران خواهیم بود. در این هنگام به هیچ کس جز خدای قادر متعال توجه و امیدی ندارند که آن‌ها را نجات بدهد، پس دعایشان به درگاه او خالصانه است.»

^۱ - مفردات راغب.

^۲ - یونس: ۲۲.

اخلاص صفت برای «نیت» است. در اصطلاح قرآن و سنت «نیت خالص» یعنی کسی که در عبادت‌هایش هیچ‌گونه انگیزه و قصدی به جز رضایت و توجه به خدای عزوجل را نداشته باشد.

خدای متعال می‌فرماید: **وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (۵)**^۱

«و امر نشدند (اهل کتاب) مگر این که خدا را در دین، خالصانه عبادت کنند».

شکر و سپاسگزاری

گاهی بنده، عبادت خدای عزوجل را انجام می‌دهد، ولی نه به خاطر شوق به بهشت و ترس از دوزخ، بلکه به خاطر سپاس و شکرگزاری از نعمت‌های بی‌کرانی است که خدای منان به او عطا کرده است. او می‌داند که فضل و رحمت خدای منان به طور گسترده و همیشه بر بندگان سرازیر است، و پیش از این که ابراز نیاز کند، او خواسته‌هایش را به طور حکیمانه به او داده است و او وظیفه بنده نوازش را خوب می‌داند و عمل می‌کند.

عبادت به خاطر شایستگی

هرگاه انسان به درجه‌ای از کمال و معرفت دست یابد که به مقام حق‌الیقین برسد و در حد یک بنده کامل خدا را بشناسد. از حجاب‌های ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، محب و حیب گذشته و خدا را چون شایسته و اهلیت برای عبودیت است عبادت می‌کند و می‌پرستد. مولای موحدین حضرت امیرالمؤمنین (ع)، عبادت خویش را این‌گونه عبادتی می‌داند:

خدایا تو را به خاطر ترس از آتش جهنم و طمع در بهشت، عبادت نکردم، بلکه تو را چون سزاوار و شایسته عبادت یافتم، پرستیدم.

امیرالمؤمنین (ع): **«إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا لِلْجَنَّةِ وَلَا خَوْفًا لِلنَّارِ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ».**

پس شرط مهم صحت و قبولی عبادت (واجب یا مستحب) «اخلاص در نیت» است. بدین معنا که حقیقت عبودیت شایسته خدای متعال است و در نظر گرفتن غیر او در عبادت و شریک برای او، حقیقتاً ناسپاسی است.

ریا

اخلاص جنبه اثباتی شرط در عبادت است که بعد منفی آن، عبادت با ریا و سمعه است. در واقع عبادت مخلصانه همان عبادت بدون ریا است.

^۱ - پینه: ۵.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰) ^۱

«کسی که به دیدار پروردگارش امیدوار است، پس باید کار خوب انجام دهد و احدی را در عبادت او شریک نگرداند.

عدالت

شرط دیگر مدیریت عبادی «عدالت» است.

«عدال» در لغت به معنای راستی، درستی، نظیر، همتا، مانند می‌باشد که جمع آن «اعدال» است.

تعریف عدالت: إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، هر حق داری را به حقش رساندن یا «وضع الشيء في موضعه».

دو مفهوم «حق» و «عدل» در فرهنگ قرآنی و اسلامی دوشادوش هم هستند.

در برابر «حق» باطل است.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱) ^۲

«و بگو حق آمد و باطل از میان رفت».

و در مقابل «عدل» ظلم است.

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) ^۳

«و کسانی که بر وفق آن چه خدا نازل کرده است، حکم نکنند، ستمکارند».

«ان من العدل ان تنصف في الحكم و تجنب الظلم»؛ از نشانه‌های عدالت این است که در داوری‌ها انصاف را رعایت

کنی و از ظلم و ستم پرهیزی.»

^۱ - کهف: ۱۱۰.

^۲ - اسراء: ۸۱

^۳ - مائده: ۴۵.

^۴ - غور الحکم و درر الکلم، ج ۷، ص ۲۳۷.

جایگاه حق و عدل

همه پیام‌های الهی و رسالت انبیا بر محور «حق و عدل» می‌چرخد. «حق» یعنی همان حقایق عالم هستی، وجودهای راستین، درستی محض. در برابر «حق»، باطل است؛ یعنی واقعیت‌های توهمی و خیالی، سایه‌ها و کف‌های روی آب، سراب.

خدای متعال وجود حقه حقیقه محضه است. سرچشمه و اصل و اساس همه حقایق عالم اوست، هر چه از او و از طرف او باشد همه «حق» است.

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)؛ حق از پروردگار توست.»

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰).^۲

«ای مردم، پیامبر حقی که برای شما آمد از جانب پروردگارتان بود.»^۳

عدالت مطلق یا نسبی؟

امروز «نسبی بودن» «عدل» برای اکثریت افراد پذیرفته شده است، به این که یک حکم در زمان و مکانی برای مسأله‌ای «عادلان» باشد و همان حکم در زمان و مکان دیگر «ظالمانه». مکتب‌های سیاسی رایج امروز بیشتر طرفدار نسبیت «عدالت» و متغیر بودن آن می‌باشند؛ ولی با بیانی که درباره «حق» و «عدل» گذشت، باید به مطلق بودن «عدل» اذعان کرد، چون «حق» همیشه ثابت و استوار و تغییر ناپذیر است، پس حکم به آن که «عدل» است، نیز ثابت و استوار خواهد بود.

از شرایط مدیریت عبادی است که «عادل» باشد، یعنی به او امر و نواهی الهی (چون از طرف خدا می‌باشند و «حق» هستند) معتقد و مقید باشد و بر گناهان صغیره اصرار نرزد.

فرق «عدالت» و «اخلاص» در عبادت این است که: اخلاص یک امر قلبی و جوانحی می‌باشد ولی «عدالت یک امر اجرایی و جوارحی است. به انسان امر شده است که به عدالت حکم کرده و به عدالت عمل نماید.

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵).^۴

۱- آل عمران: ۶۰.

۲- نساء: ۱۷۰.

۳- ابراهیم: ۲۲.

۴- شوری: ۱۵.

«عدالت» مفهوم عامی است که شامل همه امور زندگی و روابط می‌شود، ولی «اخلاص» در امور عبادی و در ارتباط بنده با خدا می‌باشد.

بهترین الگوی مدیریت عبادی «انبیای الهی» می‌باشند که خدای عزوجل آن‌ها را با دو صفت «عبد» و «اخلاص» به نیکی یاد می‌کند و می‌فرماید:

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِذِیْ وَاَلْبَصٰرِ (۴۵)

اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶)^۱

«یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که همگی (در عبادت و بندگی) قوی و با بصیرت بودند. ما به آن‌ها اخلاص ویژه بخشیدیم که آخرت اندیش بودند.»

ادب

یکی از شرایط مدیریت عبادی داشتن «ادب» است.

اظهار «ادب» بر دو قسم است:

۱- ادب در عبادت نسبت به خدای عزوجل؛

۲- ادب نسبت به بندگان خدا.

در این جا تأکید بر روی قسمت اول است، که ادب در عبادت می‌باشد.

ادب یعنی رعایت حد و حدود رفتاری خود نسبت به دیگران، که بر اساس هنجارها، معرف‌ها، ارزش‌ها و مکتب‌های هر ملت و قومی متفاوت و متغیر است؛ ولی ما پی‌گیر آداب بر اساس قرآن و سنت می‌باشیم.

«قال رسول الله (ص)»

اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللَّهِ، فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.^۳

«قرآن ادبستان خدا می‌باشد، پس در حد توان از ادبستان او توشه برگیرید.»

امیر المؤمنین (ع) فرمود: «اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ اَدَّبَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ اَدَّبَنِيْ وَ اَنَا اُوَدِّبُ الْمُؤْمِنِيْنَ».^۴

^۱ - ص: ۴۵-۴۶.

^۲ - لسان العرب: مادبه و مادبه من الادب و المادبه: الطعام الذي يصنعه الرجل و يدعوا اليه الناس. حضرت علی (ع): يان ابن حنيف فقد بلغني ان رجلا من فتيه اهل البصره دعاك الى مادبه فا سرعت اليها «نهج البلاغه» پس مادبه. همان سفره و طعام می‌باشد. مادبه ادب و ادبستان است.

^۳ - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۲/ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹.

^۴ - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۷.

«رسول خدا را، خدای عزوجل ادب آموخت و او مرا تأدیب نمود و من مؤمنان را ادب می‌کنم.»

«ادب» هم در کردار است هم در گفتار.

درباره ادب رفتاری پیامبر(ص) آمده است که او با حیاتی‌ترین مردمان بود. چشم خود را در روی کسی ثابت نگه نمی‌داشت؛ دعوت آزاد و بنده را اجابت می‌فرمود، هدیه را قبول می‌کرد اگر چه جرعه‌ای شیر بود، از اجابت مسکین ننگ نمی‌داشت. پیامبر اکرم(ص) هیچ‌گاه دستش را پیش از کشیدن دست مصافحه کننده از دست طرف مقابل نمی‌کشید. و در حضور کسی پاهایش را دراز نمی‌کرد.

در «ادب» نسبت به خدای عزوجل

نقل است که روزی رسول خدا(ص) برای سرکشی گوسفندان خود به صحرا رفت، مشاهده نمود که چوپان برهنه است. چوپان با دیدن آن حضرت لباس‌هایش را پوشید و به حضور پیامبر آمد حضرت فرمود: برو که ما را نیاز به تو نیست، زیرا ما اهل بیته هستیم که فردی را که نزد خداوند ادب ندارند و در خلوت از خدا حیا نمی‌کنند به کار نمی‌گیریم.^۱

ادب در گفتار

قُلْ اِذْعُوا لِلّٰهِ اَوْ اِذْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيُّا مَا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَ لَا تَجْهَرُوْا بِصَلٰاتِكُمْ وَ لَا تُخٰفِتْ بِهَا وَ اَبْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا (۱۱۰).^۲

«و نمازت را نه با صدای بلند بخوان و نه با صدای آهسته و راهی میانه برگزین.»

ادب بندگی اقتضا می‌کند که لحن گفتار و نوع اقوال در برابر خدای عزوجل مؤدبانه و با خضوع و خشوع باشد، لحن گفتار متین و آرام، مفتقرانه و ملتمسانه، با مسکنت و ضعف و با حزن و خوف همراه باشد.

نوع گفتار در برابر خدای عزوجل نباید آمرانه و طلبکارانه باشد. بهترین روش و مؤدبانه‌ترین شیوه راز و مناجات با خدای عزوجل را قرآن و حضرات معصومین(ع) به ما آموخته‌اند. سوره حمد نحوه «ادب» ارتباط با خدای عزوجل را می‌آموزد. این سوره، از سوره‌های منحصر به فرد قرآن کریم می‌باشد که با وجود این که وحی و پیام الهی بر پیامبر(ص) و برای هدایت مردم نازل شده است، ولی گوینده آن بنده و نمازگزار است، و مخاطب و شنونده آن فقط خدای مهربان است. این سوره (حمد) دارای دو مرحله می‌باشد. مرحله نخست که تا آیه مالک یوم الدین می‌باشد. این است که بنده پس از حضور و قرار گرفتن در آستانه ربوبی، به صورت غیر مستقیم او را تمجید و ستایش کرده و

^۱- ارشاد القواب، باب ۴۹.

^۲- اسراء: ۱۱۰.

از ویژگی‌های کمال او هم چون رحمت، فضل، بنده‌نوازی می‌گویید. کما این که رسم و شأن در حضور بزرگان چنین است و پس از تکریم و تمجید و تحسین به صورت غیر شفاهی در مرحله دوم که از آیه ای‌اک نعبد تا آخر سوره است به عرض حال وضعف و نقص و نیازمندی خود به صورت حضوری و شفاهی می‌پردازد.

پس «ادب» حضور اقتضا می‌کند که قبل از بیان عرض حال و حاجت، به حمد و ستایش و بیان رحمت و عظمت و قدرت، و بر شمردن برکات، نعمت‌ها و الطاف او پرداخته شود و زمینه را مساعد و آماده راز و نیاز و گفتگوی با او نماید و شیوه رهبران معصوم(ع) در دعا و مناجات‌های خود با خدای بزرگ چنین بوده است. امیرالمومنین(ع) در ابتدای دعای کمیل قبل از طلب بخشش و حاجت، دوازده مورد از صفات و اسمای حسناى خدای عزوجل را بیان می‌کنند و پس از آن با چهار بار ندا کردن «یا نُورُ یا قُدُّوسُ یا اَوَّلَ الاَوَّلینَ وَ یا اَخرَ الاَخرینَ» وارد اصل دعا درخواست حاجت می‌شوند.

• فصل سوم

ریشه و فلسفه عبادت و بندگی

گرایش‌های فطری و میل‌های عالی که باعث تمایز انسان از سایر پدیده‌ها می‌شود، عبارتند از:

۱- حقیقت جویی

انسان همیشه از جهل و نادانی گریزان است و به دنبال علم و حقیقت در تلاش و تکاپو است. کشفیات و اختراعات و پیشرفت علوم همه در گرو این حس کنجکاوی و گرایش فطری می‌باشد.

۲- فضیلت خواهی

انسان به طور فطری به فضیلت‌های اخلاقی مانند خوبی، نیکی، شجاعت، راستی، متانت، فروتنی و... گرایش دارد و به آن علاقه‌مند است، گرچه خود عامل به فضایل نباشد.

۳- گرایش به جمال و زیبایی

انسان ذاتاً از مناظر زیبا و روح افزار استقبال می‌کند، و به آن گرایش دارد و به سوی آن به حرکت در می‌آید. عشق و علاقه و زیبایی و جمال به معنای عام آن در همه موارد از گرایش‌های فطری انسان بوده است.

۴- مطلق گرایی

انسان یک موجود مطلق گراست که هیچ‌گاه به وضع موجود راضی نمی‌شود. او هر روز می‌خواهد در وضع بهتری نسبت به دیروز قرار گیرد. حال این بُعد مطلق گرایی می‌تواند در موارد مختلفی هم چون قدرت، مکنت، مکانت،

علم، عرفان و.... باشد. ولی سکون و ماندگاری و یا تکرار در یک پله او را خسته می‌کند و او این روحیه را اقناع نمی‌کند.

۵- حس پرشش و عبودیت

تاریخ و آثار گذشتگان نشان می‌دهد که هیچ قوم و ملتی در هیچ زمان و مکانی خالی و به دور از عبادت و پرشش نبوده است، و این فراگیری، خود حاکی از فطری بودن این گرایش می‌باشد. اما مسأله عبودیت و احساس عبودیت از همه موارد فوق عمیق‌تر، اصیل‌تر و جدی‌تر بوده و با آن‌ها فرق ماهوی و ذاتی دارد. حس عبودیت، ریشه در ذات و نهاد و هستی و موجودیت انسان و حتی همه پدیده‌ها دارد. ممکن است حسن زیبا دوستی، حقیقت جویی در همه موجودات و پدیده‌ها نباشد، ولی حسن عبودیت و پرستش در همه موجودات به ویژه انسان وجود دارد. گرچه عده‌ای تظاهر به اباحی‌گری و بی‌دینی می‌کنند، ولی در حقیقت هیچ‌گاه از عبودیت و نیایش خالی نمی‌باشند.

نورمن. ال. کیسلر می‌گوید: در واقعیت بالفعل و عملاً، تعداد بسیار کمی به وضعیت دنیامداری و سکولاریته کامل چنگ زده‌اند. بیشتر تجربه‌های دنیامدارانه هنوز شبه مذهبی هستند. تیلیخ نیز معتقد است که همه انسان‌ها یک تعبد نهایی دارند، حتی ملحدین...^۱

در باور توحیدی و قرآنی، ریشه عبودیت و پرستش، در ربوبیت نهفته است.

حضرت امام صادق(ع) می‌فرماید:

«عبودیت و پرستش گوهری است که ریشه در ربوبیت دارد.»^۲

در نتیجه «عبودیت» توجه و گرایش و رجوع و ارتباط دائمی با چیزی است، به طوری که این توجه و گرایش بسیار سهل و آسان شده و جزو نیازها و عادت‌های دائمی او به حساب آید.

بنابر مطالب فوق، فروتنی و کرنش، رام و هموار شدن و انس و الفت گرفتن در برابر کسی یا چیزی که خواسته و نیازی را برآورده سازد و امید ببخشد، یک امر غریزی در عالم حیوانات و حتی گیاهان است و یک واکنش فطری و عقلانی در مراتب بالاتر می‌باشد. انسان نسبت به گیاه یا حیوانی که به او ثمر و یا سودی می‌رساند، ابراز سپاس و انس می‌نماید. او به استادی که به وی دانش و نکته می‌آموزد، ادب و قدردانی می‌ورزد. هر چه این احسان و نیکی بیشتر شود علاقه و دوستی و سپاس‌گزاری بیشتر می‌شود، بنابراین انسان بیش از همه خود را مدیون پدر و مادر می‌داند و به آن‌ها عشق و محبت می‌ورزد و فرمانبردار و مطیع آن‌ها می‌باشد.

^۱ - فلسفه دین، نورمن. ال. کیسلر، تجربه حمید رضا آیت‌اللهی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۵، تهران، ج ۱، ص ۳۳.

^۲ - مصباح الشریعه، باب دوم.

حال، انسان نسبت به کسی که هستی و ادامه حیاتش از اوست و تدبیر و هدایت امور زندگی اش را از او می گیرد و بدون عنایت و اعانت او لحظه ای نمی تواند زنده بماند و سراسر جان و عمر او را از مهر و محبت پر کرده است چگونه باید باشد؟

امام صادق(ع)، فرمود: «بندگی و عبودیت تو برای خدای عزوجل به خاطر ربوبیت او نسبت به توست.»^۱

• فصل چهارم

عبادت در ادیان و اسلام

یکی از فرق های اساسی و بنیادی بین عبادت در اسلام و سایر ادیان (حتی ادیان توحیدی مثل مسیحیت و یهودیت) در حس و معنا، شور و شعور، بی قراری و آرامش، رقص و منانت، ساز و آواز، سکوت و تفکر بودن آنهاست.

علت این حس گرایی و غلبه پرستش و نیایش، احساسی بر عبادت و بندگی معنوی و توحیدی به سبب عدم شناخت خدا و نداشتن درک درست از توحید می باشد. اقوام بدوی در دوران جاهلیت و هم اکنون به خاطر دور بودن یا دوری گزیدن از وحی و پیامبران الهی، فهم راست و استواری از جهان و آفریننده آن به دست نیآورده اند. لذا برای پر کردن جای خالی حقیقت پرستش، مهم ترین آنها در ساختن بت و یا نیایش مظاهر طبیعت مثل خورشید و ماه و ستارگان و انواع حیوانات و کوه ها و رودخانه ها و درخت ها می باشد. این گونه معبودها، هم حضورشان ساده تر و در دسترس و هم به حواس ظاهری نزدیک تر بودند. آنها برای رسیدن به اوج خلسه و مدهوشی و شکوه نیایش خود، از انواع اعمال حسی دیگر، مثل رقص و پایکوبی، ساز و آواز، عود و دود، و حرکات منظم و مستمر استفاده کرده تا به قوت و تحریک احساسات به تخلیه بعضی عقده های درونی و آرام کردن برخی ناتوانی ها و امراض و ناامیدی ها دست یافته و تعداد محدودی کارهای غیر طبیعی و غیر منتظره انجام دهند.

عبادت در اسلام

«به راستی مؤمنان رستگار شدند، همان کسانی که در نمازشان فروتن و با وقارند و همان کسانی که (کارها و سخنان) سخیف و بیهوده گریزان و رویگردانند.»^۲

عبادت در اسلام باوقار، طمأنینه، سکینه و خشوع همراه است. چون توجه و حضور و ذکر خدای عزوجل با ساز و آواز و رقص و... منافات دارد و شخص عابد را از توجه و حضور قلب غافل و مشغول به خود می نماید و به این عناصر سرگرم می کند.

^۱ - مصباح الشریعه، باب ۴۲.

^۲ - مؤمنون: ۱-۳.

بزرگ‌ترین عبادت نماز است که از ابتدا تا انتها باید با آرامش، خضوع، خشوع، وقار و در کمال سکوت برگزار گردد. و نه تنها تمامی جوارح باید به هنگام ذکر بی‌حرکت و در آرامش کامل باشند و جوانح نیز با حضور و توجه کامل باشند، بلکه نمازگزار باید از هر صدا، تصویر، فکر، خیال و هر چیزی که این سکون و آرامش و توجه را به هم بزند پرهیز کند.

عن أبي عبدالله(ع) قال: «هرگاه به خواست خدا به طرف نماز برخاستی، پس باوقار و متانت به سوی آن بشتاب.»^۱

امام صادق(ع) فرمود: «وقتی به نماز ایستادی نماز را با شکم پر و در بی‌حالی و خواب آلودگی و با عجله به پا مدار، بلکه با وقار و متانت و آرامش نماز را به جای آور، وقتی که در نماز وارد شدی بر تو باد که فروتنی و اقبال و توجه نمای. راست قامت رو به قبله بایست و صورتت را از قبله بر مگردان که نماز را خراب می‌کند... با چشمانت فروتنانه بنگر و به جایگاه سجدهات نگاه کن و به سوی آسمان بالا مبر، قلبت را به نماز مشغول گردان که از نمازت چیزی قبول نمی‌شود مگر به اندازه حضور قلبت... و در نماز با محاسن و سرو دست‌هایت بازی مکن و انگشتانت را مشکن، پاهایت را در برابر هم قرار ده و یکی را بر دیگری مقدم مدار و ما بین آن‌ها به اندازه سه انگشت تا یک وجب فاصله قرار بده، خمیازه مکش و دهن دره مکن و خنده منما که قهقهه نماز را می‌شکند، دست‌هایت را بر روی کفل به خاطر خستگی و ملال از نماز قرار مده که خداوند قومی را بدین خاطر عذاب کرد. دست‌ها را به هنگام نماز روی هم قرار مده که این کار مجوس است. بلکه آن‌ها را رها کرده و بر روی دو ران و در مقابل زانوانت قرار بده که این عمل به اهتمام تو به نمازت سزاوارتر است و خودت را از نماز به چیز دیگر مشغول مکن، پس اگر خودت را در نماز حرکت دادی این امر موجب غفلت تو می‌گردد...»^۲

هشام بن حکم می‌گوید:

«از امام صادق(ع) درباره نماز طلب باران سؤال کردم. آن حضرت فرمودند:... امام با متانت و سکینه و فروتنی و دردمندی به مکانی باز و پاکیزه می‌رود و مردم نیز همراه او خارج می‌شوند.»^۳

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۳.

^۲ - فقیه، ج ۱، ص ۳۰۳.

^۳ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

• فصل پنجم

مسجد

چرا مسجد را «مسجد» نامیدند.

مسجد، به معنای سجده‌گاه است. یعنی مکانی که سجده در آن واقع می‌شود؛ و در اصطلاح به جایگاه و مکان و محل عبادت مسلمانان اطلاق می‌گردد.

«مسجد» یک اصطلاح شرعی می‌باشد که «۲۸» بار به صورت مفرد و جمع در قرآن کریم آمده است. معادل مسجد در قرآن و روایات «بیت الله» می‌باشد.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶)

در روایت است که:

«مساجد خانه‌های خدا در زمین می‌باشند که برای اهل آسمان می‌درخشند همان‌طور که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.»^۱

پیامبر اکرم (ع) می‌فرمایند: «خدای متعال فرمود: مساجد در زمین خانه‌های من می‌باشند.»^۲

«المساجد» از واژه‌هایی قرآنی است که معادلی در فارسی و زبان‌های دیگر برای آن نمی‌باشد و خود کلمه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

علت نام‌گذاری، محل مخصوص عبادت مسلمانان به «مسجد» یا بنا بر اغلب و بیشترین است.

چون بیشترین عبادت خدای عزوجل در این مکان به صورت سجده انجام می‌پذیرد، مثلاً در نماز بیشترین نمود کرنش و نیایش در برابر خدای بزرگ سجده می‌باشد، یا این که نام‌گذاری (مسجد) به لحاظ والاترین، خاکسارترین و خاضعانه‌ترین عبادت که همان حالت سجده است می‌باشد که در این صورت، نام‌گذاری مسجد بر حسب مصداق اعلا و اتم که سجده است، می‌باشد.

مسجد و عبادت

مسجد کالبدی است که تشکیل یافته از مقداری معین از مصالح ساختمانی و هنر معماری و نیت‌بانی. ولی رونق و حیات مسجد به عبادت و نیایش و حضور بندگان خدا در آن می‌باشد.

^۱ - آل عمران: ۹۶.

^۲ - همان، ج ۴، ص ۲۳.

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل است که خدای متعال فرمود: «خانه‌های من در زمین مساجد می‌باشند، و دیدار کنندگان با من در آنجا آبادگران (نمازگذاران) آن می‌باشند. پس خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌اش خود را نظافت و تطهیر می‌کند و بعد مرا دیدار می‌نماید. پس بر دیدارشونده سزاوار است که دیدار کننده را گرامی بدارد.»^۱

• فصل ششم

نماز

زمان و مکان، ارزش و قداست ذاتی ندارند، بلکه فضیلت و اعتبار آن‌ها تبعی و عرضی است. همان‌طور که در ضرب‌المثل آمده است که «شرف المكان بالمکین» مکان‌هایی که جایگاه عبادت و یا دفن انبیا و اولیای الهی می‌باشند، به اعتبار آن‌ها دارای مکان و فضیلت می‌گردند. مقام و منزلت انبیا و اولیای الهی نیز به لحاظ درجه ارتباط و اطاعت و عبادتشان از خدای عزوجل می‌باشد. همه پدیده‌های عالم، ارزش و اعتبار فضیلت و شرفشان را از خدای متعال می‌گیرند. در حقیقت اوست که منشا و سرچشمه خیر و فضیلت و عزت می‌باشد. هر چیزی که مربوط به اوست دارای عزت و شرف و قداست است و هر چیزی که متعلق به غیر اوست از همه فضیلت‌ها و شرافت‌ها تهی می‌باشد.

مسجد چون بیشترین ذکر و یاد خدا در آن انجام می‌پذیرد، خانه خداست.

نماز کامل‌ترین و جامع‌ترین عبادت‌ها می‌باشد؛ لذا میزان و معیار برای سایر عبادت‌ها قرار گرفته است.

حضرت علی (ع) فرمود: نماز، میزان و معیار و نماد برای عبادات و اعمال دیگر می‌باشد.

«الصَّلَاةُ مِيزَانٌ».

امیرالمؤمنین علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

«نماز عمود و ستون دین است، اولین چیزی که در روز قیامت از کردار فرزند آدم به آن توجه می‌گردد نماز می‌باشد. اگر درست بود به سایر اعمال او نیز پرداخته می‌شود و اگر صحیح نبود به آن‌ها توجهی نمی‌شود.»

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

«لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهٌ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ فَلَا يَشِينُ أَحَدَكُمْ وَجْهَ دِينِهِ.»

«هر چیزی صورتی دارد و صورت دین شما نماز است، پس مبدا کسی از شما صورت دین خود را خراب و زشت گرداند.»

^۱ - منہج الصادقین، ج ۴، ص ۲۳.

نماز جامع‌ترین، زیباترین و نزدیک‌ترین راه ارتباط با خداست. اگر حق نماز درست ادا شود، در تمامی زوایای زندگی معنوی و مادی، خانوادگی و اجتماعی و موفقیت‌ها و رستگاری‌های دنیوی و اخروی انسان، اثری چشم‌گیر و روز افزون خواهد داشت.

مدیریت اقامه نماز

اساسی‌ترین مدیریت عبادی، مدیریت نماز و اقامه جماعت است. کما این که اصل بنای مسجد مصلاً برای اقامه نماز می‌باشد و عبادت‌های دیگر در مسجد به تبع و بر محوریت نماز برگزار می‌گردند.

مدیریت عبادی (امام جماعت) در حقیقت، نماینده و واسطه، بین بندگان و خدا می‌باشد. او از طرف مردم با خدا صحبت می‌کند و به بارگاه الهی عرض ارادت و حاجت می‌نماید. او مردم را به پیشگاه ذات احدیت هدایت می‌کند. لذا خواسته‌ها و نیازهای مردم را بداند و از طرفی لیاقت و شایستگی خود را در رسیدن به چنین بارگاه با عظمتی نشان داده باشد.

امام سجاد(ع) می‌فرماید:

«حق کسی که در نماز جماعت، امام تو می‌شود این است که بدانی او سفیر و نماینده تو در پیشگاه خداست. او از طرف تو سخنگوست و تو از طرف او سخنی نمی‌گویی. او برای تو دعا می‌کند و تو چنین نکرده‌ای. امام جماعت، در پیشگاه خدا می‌ایستد و از سوی تو چیزی را از خدا می‌خواهد، و این کاری مهم است؛ حال آن که تو چنین کاری را از سوی او بر عهده نگرفته‌ای، اگر در این کار مهم، کوتاهی رخ دهد، دامن گیر اوست نه تو و چنانچه گناهی کند تو در آن شریک نیستی. تو بر او برتری نداری، زیرا او خود را سپر تو قرار داده و نمازش را نیز سپر نماز تو کرده است. پس جا دارد به خاطر این همه، سپاسگزار او باشی.»^۱

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «کسی که خود را امام برای مردم قرار می‌دهد، باید قبل از آموزش و تربیت دیگران به تعلیم خود پردازد و پیش از آن که از راه زبان (و صورت) به تربیت دیگران پردازد با سیرتش به تأدیب آنها پردازد. مدیریت عبادی پیش از آن که مردم را دعوت به عبادت و نماز کند، ابتدا باید خود به ویژگی‌های عبادی که خدای متعال برای یک مؤمن بر شمرده است عامل باشد.»^۲

لباس

اولین چیزی که از مدیر عابدی به هنگام حضور و یا روبرو شدن با بندگان خدا نظر آنها را جلب کرده و اثر و خاطره آن را در ذهن و روح آنها باقی می‌گذارد، وضع ظاهری و زی‌بندگی اوست. آرایش، به هنگام عبادت

^۱ - سیمای مسجد، ج ۲، ص ۲۷۴.

^۲ - نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

مطلوب خدای متعال می‌باشد: «ای فرزندان آدم به هنگام عبادت (یا داخل شدن هر مسجدی) زینت خود را همراه داشته باشید.»^۱

سزاوار است که پیش از دیگران و بیش از همه، مدیریت عبادی در عمل به این فرمان الهی پیش قدم باشد.

رنگ لباس

رنگ لباس نیز اثر روانی و روحی بر انسان و افراد اطراف او باقی می‌گذارد، لذا سفارش شده است که در عبادت و نماز از لباس‌های سیاه و قرمز استفاده نشود.

«از امام صادق(ع) سؤال شد که نماز با کلاه سیاه چه حکمی دارد؟ فرمود: در آن نماز نخوان که لباس اهل دوزخ است.»^۲

«قال (حنان بن سدير) فقلت فما البس من النعال؟ قال (ابو عبدالله(ع)) عليك بالصفراء...»

«حنان بن سدير گفت که از امام صادق(ع) سؤال کردم رنگ کفش من چگونه باشد؟ امام(ع) فرمود: رنگ زرد را انتخاب کن.»

جنس لباس

جنس لباس هر چه طبیعی و روشن باشد بهتر است، و در احادیث به لباس‌هایی که از جنس پنبه بوده و سفید باشد سفارش شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: «قال: امير المؤمنين البسوا ثياب القطن فانها لباس رسول الله(ص) و هو لباسنا»

از امام صادق(ع) نقل است که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «لباس پنبه‌ای بپوشید که آن لباس رسول خدا و لباس ما می‌باشد.»

اندازه لباس

به هنگام عبادت و نماز، نباید لباس زیاد فراخ و آستین‌ها دراز و دامن‌ها بلند باشد. تا به صورت لباس فخر در آمده و مانع اقامه نماز گردد، و همین‌طور لباس نباید آن‌قدر تنگ و کوتاه و چسبنده باشد که قیام و قعود و سجود در آن با مشکل انجام گیرد و از حضور، خشوع و خضوع نمازگزار بکاهد.

^۱- اعراف: ۳۱.

^۲- الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱.

خاتم (انگشتر)

یکی از زینت‌های رایج از قدیم تا حال برای زن و مرد، انگشتر می‌باشد. اسلام نیز این زینت معمول را با شرایط و حدودی پذیرفته و چه بسا مورد سفارش قرار داده است، استفاده کردن از آن در عبادت و نماز موجب ثواب بیشتر می‌گردد.

حضرت امام کاظم(ع) فرمود: «شیعیان ما از چهار چیز بی‌نیاز نیستند: زیراندازی که بر روی آن نماز بخوانند و انگشتری که به دست کنند و مسواکی که با آن مسواک نمایند و تسبیحی از تربت قبر ابي عبدالله(ع) که سی و سه دانه در آن باشد، هرگاه آن را برای ذکر خدا به حرکت در آورد، برای هر دانه‌ای از آن چهل حسنه برای او ثبت شود و هرگاه بدون جهت آن را حرکت دهد برای او بیست حسنه نوشته می‌شود.»^۱

اصلاح

حضرات معصومین(ع) به اصلاح سر و صورت و زدودن موهای زاید گوش و بینی، و شانه کردن موها در نماز و عبادت سفارش نموده‌اند.

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق(ع) معنای این کلام خدای متعال: «خدوا زینتکم عند کل مسجد» را سؤال کردم. امام(ع) فرمود: امام فرمود: «مراد از آیه، شانه کردن موها در هر نمازی، چه واجب و چه مستحب می‌باشد.»^۲

بوی خوش

مناظر زیبا و بوی خوش همیشه جاذب و فرح بخش بوده‌اند و انسان‌ها در مراسم جشن برای سرور بیشتر از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند، در طبیعت نیز گل‌ها برای جذب زنبورهای عسل و حشرات، به انواع رنگ‌های جذاب و بشاش و عطرهاى دل‌انگیز و مست‌کننده آراسته می‌شوند.

و چه عید و جشنی بهتر و شایسته‌تر از میهمانی و ملاقات با خداست که بنده خود را با انواع زیبایی‌ها و زینت‌های مشروع بیاراید.

امام صادق(ع) فرمود: «دو رکعت نمازی که با بوی خوش خوانده شود، از هفتاد رکعت نمازی که بدون بوی خوش بر پا گردد بهتر است.»^۳

^۱ - تهذیب، ۵۷/۶.

^۲ - بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۱۶.

^۳ - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۶.

پیرایش

همان طور که نمازگزار در خانه خدا به هنگام ملاقات با او شایسته است که از هر حیث با زینت‌های مجاز، خود را بیاراید، همین طور باید از هر آلودگی و زشتی که موجب بدنمایی او می‌شود و دیگران را به اذیت می‌اندازد خود را پیالاید.

از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «اگر کسی از چیزهایی خورده باشد که بویش موجب اذیت و آزار دیگران می‌گردد به مسجد نزدیک نشود.»^۱

حال و قال

مدیریت عبادی همان طور که با جسم وارسته و آراسته خود به نمایندگی بندگان و نمازگزاران به پیشگاه حضرت حق جل جلاله حضور می‌یابد، با گفتار و قرائت خود از طرف آن‌ها با او به راز و نیاز می‌پردازند. او جایگاه خویش را به دو لحاظ باید به یاد داشته و فراموش نکند. یکی به لحاظ روبرو شدن و عرض حاجت و نیاز به پیشگاه خدای ذوالجلال و الکبریاء والعظمه است که باید با حال و مقال او مناسب و با وقار و متانت باشد.

«با حال سیری، کسلی، خواب آلودگی و شتابزدگی به نماز قیام مکن، بلکه ایستادن تو به نماز باید با آرامش و متانت باشد. وقتی که نمازت را شروع کردی، خشوع و حضور قلب را در نمازت رعایت کن، که خدای عزوجل می‌فرماید: «مؤمنان) کسانی هستند که در نمازشان فروتنانند» و باز می‌فرماید: «نماز بسیار سخت و دشوار است مگر بر خاشعین» صورتت را رو به قبله قرار بده و از آن روی مگردان که نمازت را باطل می‌کند و راست قامت بایست.»^۲

کسی که می‌خواهد یک عمر به درگاه چنین بارگاه با عظمتی رفت و آمده کرده و به گفتگو بنشیند، باید سعی و تمرین کند تا قرائت و گفتار خود را اصلاح نماید. و با لحنی آرام و ملایم، متین و حزین، همراه با خشوع و فروتنی به راز و نیاز پردازد و به عبادت مشغول شود؛ و از صداهای ناهنجار و ناجور و لحن‌های نامناسب و تکرارهای وسواسانه که در شأن پیشگاه ربوبی نیست جداً بپرهیزد.

و از طرفی دیگر مدیریت (امام جماعت) عبادی پیشوا و نماینده مردمی است که از همه اقشار جامعه از زن و مرد، و کوچک و بزرگ، قوی و ضعیف در مراسم عبادی او شرکت می‌کنند، پس باید حال و هوا، ظرفیت و استعداد، حوصله و شکیبایی آن‌ها را در نظر داشته باشد و از طولانی کردن نماز و رکوع و سجود و خواندن دعاها و غیره مانوس و غیر متعارف در قنوت خودداری نماید، و مردم را از جماعت مسجد خسته و بی‌رغبت ننماید.

^۱ - وسائل، ج ۳، ص ۵۰۳.

^۲ - الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۲.

و قال علی(ع) علی(ع) فرمود: «آخرین چیزی که ما بین من و محبوب قلبم (پیامبر(ص)) رد و بدل شد، آن حضرت فرمود: ای علی وقتی که نماز می‌خوانی، نمازی را به جا آور که در حد توان ضعیف‌ترین فردی که به تو اقتدار کرده است باشد.»^۱

مقبول بندگان

مدیریت عبادی، بر خلاف مدیریت‌های دیگر که بیشتر انتصابی بوده تا انتخابی، حتماً باید مقبولیت و رضایت و اعتماد کسانی را که امامت آن‌ها را به عهده گرفته است به همراه داشته باشد.

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «کسی که امامت جماعت قومی را با اجازه و رضایت آن‌ها به عهده بگیرد و با حضور خود در بینشان میانه‌روی کند و قیام و قعود، رکوع و سجود و قرائت نمازش را خوب انجام دهد، پس او اجر و پاداش هم‌سنگ آن قوم را که با او نماز گزارده‌اند می‌برد، بدون این که از آن‌ها چیزی از اجر نمازشان کاسته گردد.»^۲

مکان و زمان نماز

یکی از فرق‌های مهم بین مدیریت عبادی و غیر عبادی در این است که در مدیریت گفته شده است: مدیر موفق آن است که خوب مدیریت نماید نه این که خوب کار کند. ولی مدیر موفق عبادی کسی است که قبل از دیگران، خود سرعت و سبقت در عمل به کارهای عبادی داشته باشد، و قبل از هر گفتاری، با کردار خود مردم را به سوی خدا فرا خواند.

سیره پیشوای نمازگزاران حضرت امیر المؤمنین(ع) بهترین الگو برای مدیران عبادی است. در ارشاد القلوب دیلمی آمده است که روزی در چکاچک جنگ صفین که علی(ع) مشغول جنگ و قتال بودند، در عین حال توجه به خورشید می‌نمود. ابن عباس عرض کرد: یا امیر المؤمنین، در این حال چکار می‌کنید؟ حضرت فرمود: نگاه می‌کنم به زوال خورشید تا نماز بخوانیم. ابن عباس عرض کرد: حالا موقع نماز است؟ ما که مشغول جنگ هستیم دیگر به نماز نمی‌رسیم. آن حضرت فرمود: ما با آن‌ها نمی‌جنگیم مرگ برای نماز.

اگر مدیریت عبادی انتظار دارد که مردم منظم و مرتب و سر وقت به نماز حاضر شوند، او باید خود پیش از آن‌ها در مسجد برای نماز حضور یابد و بعد از همه آن‌جا را ترک نماید.

قال رسول الله(ص) لجبرئیل: رسول خدا(ص) از جبرئیل سؤال کرد: «کدام مکان‌ها در نزد خدا محبوب‌تر است؟ جبرئیل عرض کرد: مساجد، و محبوب‌ترین فرد اهل مسجد کسی است که قبل از همه به مسجد وارد شود و بعد از همه از مسجد برود.»

^۱ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۳.

^۲ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷.

مدیریت عبادی باید خود پرچمدار در سبقت امور عبادی باشد و مردم را در تحت رایت خود هدایت نماید.

رونق مسجد (محل برگزاری نماز)

یکنواختی و تکرار هر چیزی ملال آور و کسل کننده است. مدیریت عبادی با سلیقه و هنر خود می تواند با تغییر و تحول در جایگاه عبادت، به نماز و عبادت، تازگی، طراوت و شادابی ببخشد. کما این که پیش از این برای فصول مختلف به ویژه تابستان و زمستان جایگاه های مخصوص برای عبادت و نماز آماده می کرده اند.

حضرات معصومین (ع) سفارش های زیادی بر ساده و بی آرایش بودن مسجد نموده اند، و مردم را از زر و زیور دادن و نقاشی کردن مسجد به ویژه با اشیای جاندار نهی کرده اند.

پیامبر اسلام (ع) فرمود:

«مسجدهایتان را هم چون معابد یهود و نصارا به زر و زیور نیالائید.»

۱- روشنایی مسجد

با این وجود، تشویق کرده اند که مسجد، روشن، شاداب و زنده نگه داشته شود.

رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که چراغی را در مسجدی از مسجدهای خدا برافروزد، تا زمانی که چراغ در این مسجد باقی بماند، فرشتگان و حاملان عرش الهی برای او طلب مغفرت می نمایند.»^۱

گرچه آراستن مسجد به هرگونه زر و زیور، مذموم است، ولی به روشن نمودن و برافروختن چراغ در آن سفارش اکید شده است. شایسته است مسجد هم چون نگینی در شهر، منطقه و یا محله بدرخشد و مردم هم چون پروانه به سوی آن مأوا بگیرند.

معطر کردن فضای مسجد

اگر فضای نورانی و معنوی مسجد با عطرهاى دل انگیز و روح افزون افراد تلفیق شود شاهد و جذبۀ خاص به مسجد می بخشد.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «و مسجدهایتان را در هر روز هفته خوشبو و معطر سازید.»^۲

معطر کردن فضای مسجد جدای از زینت دادن و خوشبو کردن و نظافت خود نماز گزار می باشد.

۲- پیمان اخوت

^۱ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷.

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۱.

مدیریت عبادی، حلقه اتصال محبت و صمیمیت و برادری بسیار مؤثری بین اهل مسجد می‌تواند قرار گیرد. او با برقرار کردن روابط حسنه و محبت‌آمیز بین نمازگزاران و بستن پیمان اخوت در بین آنها، دوستی دیرینه اسلامی و نوید داده شده قرآنی را می‌تواند ایجاد کند و قلب‌های مؤمنان را هم‌چون جسم‌هایشان به هم نزدیک گرداند:

«مؤمنان برادران یکدیگرند، روشن‌ترین مصداق مؤمنان، اهل مسجد و جماعت می‌باشند، و چه بهتر که این اخوت و برادری تحقق عملی و جدی به خود بگیرد.»^۱

۳- کمیت نمازگزاران

مدیریت عبادی علاوه بر رعایت کیفیت عبادت، از کمیت نمازگزاران نیز غافل نمی‌ماند، توکل او بر خدای عزوجل و همت و خلاقیت او موجب می‌شود که هر روز بیش از دیروز بر تعداد نمازگزاران افزوده شود. او با بیان آیات و احادیثی درباره هدایت افراد و ثواب‌های مضاعفی که نصیب هدایت‌کننده می‌شود، نمازگزاران را برای آشنا کردن دیگران به مسجد تشویق و ترغیب نماید.

حضرت علی(ع) فرمود: «وقتی رسول خدا(ص) مرا برای دعوت به اسلام به یمن فرستاد، فرمود: ای علی پیش از دعوت به اسلام، با احدی جنگ مکن. به خدا سوگند، اگر با دستان تو کسی هدایت شود، برای تو بهتر است از آن‌چه خورشید بر آن می‌تابد.»^۲

یک مؤمن خردمند و دوراندیش می‌داند که اگر یک نفر به دست او هدایت یا نمازخوان و اهل مسجد شود، در ثواب همه کارهای خوب و عبادت‌هایی که او و هر کس که به وسیله او تا روز قیامت آنها را انجام می‌دهد، شریک خواهد بود.

عن ابی جعفر(ع) قال: امام باقر(ع) فرمود: «هر شخصی که بابتی از هدایت را به دیگران بیاموزد، همانند پاداش آنان را دارد، بدون این که از پاداش آنها چیزی کاسته شود، و کسی که به مردم دری از گمراهی را بیاموزد، مثل گناه آنها را دارد، بدون این که از گناه چیزی کم شود.»^۳

۴- کارت عضویت

۵- دیدار

دیدار مؤمن، بدرقه سفر، استقبال از ورود او، عیادت مؤمن، تشییع پیکر مؤمن، شرکت در شادی‌ها و غم‌های مؤمن، از سیره‌های حسنه و سنت‌های مؤکد حضرت معصومین(ع) می‌باشد.

۱- حجرات: ۱۰.

۲- سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۳۷.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳.

عن ابی جعفر (ع) و ابی عبدالله (ع) قالوا: امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فرمودند:

«هر مؤمنی که برای دیدار برادرش خارج شود، در حالی که عارف به حق او باشد، خدا برای هر قدمی که بر می‌دارد حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی از او محو شده و درجه‌ای برای او اضافه می‌شود، و هنگامی که دق الباب کند، برای او درهای آسمان گشوده می‌شوند و زمانی که همدیگر را ملاقات کرده و مصافحه و معانقه کنند، خدا با چهره خود بر آنها روی می‌کند، سپس به وسیله آنها به فرشتگان مباحثات می‌ورزد و به آنها می‌گوید: به بندگان من نگاه کنید که برای من، همدیگر را دیدار می‌کنند و دوست می‌دارند. شایسته است بر من که آنها را بعد از این جایگاه، به آتش عذاب نکنم.»^۱

عیادت مؤمن

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «خدای عزوجل در روز قیامت، بنده‌ای از بندگانش را سرزنش می‌کند و می‌گوید: ای بنده من، چه چیز مانع شد وقتی که مریض شدم به عیادت من نیایی؟ پس بنده عرض می‌کند، سبحانک سبحانک، تو پروردگار بندگانی، خداوند خطاب می‌کند: بنده‌ای از بندگانم مریض شد و او را عیادت نکردی، به عزت و جلالم سوگند، اگر او را عیادت می‌کردی مرا پیش او می‌یافتی، سپس نیازها و حاجت‌های تو را بر عهده می‌گرفتم و آنها را برایت برآورده می‌ساختم و این به خاطر کرامت و منزلت مؤمن در نزد من است و من بخشنده مهربانم.»^۲

مدیریت عبادی با راهنمایی‌های خود، تا حدی نمازگزاران را به شعائر اسلامی و سنت‌های حسنه و حقوق برادرانه آشنا کرده است تا همیشه تعدادی از آنها به هنگام مسافرت‌های مهم بعضی از اعضا به بدرقه آنها و هنگام بازگشت به استقبال آنها و به هنگام جشن، به شرکت در مجلس آنها و به هنگام مریضی به عیادت آنها و بعد از مرگ به تشییع پیکر آنها حضور داشته باشند که این سفارش انبیا و اولیای الهی و حق مؤمن بر دیگری است. مدیریت عبادی با اجرای این سنت‌های اسلامی هر چه بیشتر قلب‌ها را به همدیگر نزدیک‌تر می‌کند و موجب روابط گرم و دوستی بین اعضای مسجد می‌گردد.

۶- تقسیم هدایا

خدای متعال در قرآن داستان عده‌ای را نقل می‌کند که به خاطر فرار از دادن حقوق بینویان، باغ شان بکلی نابود شد و این سنت خدای متعال اختصاص به زمان و مکانی خاص ندارد، هرگاه و هر جا که چنین شرایطی حاصل شود، چنین نتیجه‌ای به دنبال خواهد داشت. مدیریت عبادی، باید نمازگزاران را به وظایف‌شان آشنا کند که بینویان و مسکینان سهمی در محصولات، میوه‌ها و درآمدهای آنها و دیگران دارند، چه بهتر است آنها را که باغ و

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

^۲ - وسائل الشیعه، ج ۲، ۴۱۷.

مزرعه‌ای دارند قسمتی از محصولات آن را و آن‌هایی هم که ندارند از بازار تهیه کرده و در بین نمازگزاران در بسته‌بندی‌های مساوی تقسیم نمایند.

این سنت نیکو هم به جان و مال اهدا کننده سلامتی و عافیت می‌بخشد و هم اهل مسجد که بیشتر از طبقه محرومند به حق خویش می‌رسند و هم رونق جدی و سالمی به مسجد می‌بخشد.

۷- تشکیل ستاد

نمازگزاران در خانه خدا، همه خود را اعضای یک تن می‌دانند. لذا نمی‌توانند نسبت به سرور و شادی، درد و غم و گرفتاری دیگران بی‌تفاوت باشند. لذا ستادی تحت اشراف مدیریت عبادی برای معرفی و تسریع ازدواج جوانان اعضا و رفع مشکلاتی که بر آن‌ها پیش می‌آید اقدام نمایند.

رسالت مدیریت عبادی

اگر چه محل مدیریت عبادی مسجد است و موضوع مدیریت او امامت جماعت می‌باشد، ولی بر آگاهان به معارف اسلامی پوشیده نیست که مقام امامت جماعت جایگاهی بسیار منیع و رفیع است، که هر کسی شایستگی آن را ندارد و نباید به چنین بارگاهی قدم گذارد و اگر چه بعضی بتوانند به نحوی این منزلت را دریابند، ولی بسیار کمند افرادی که بتوانند، حق این مقام و شأن را ادا نمایند، چون مسجد خانه خداست، و بهترین و محبوب‌ترین مکان در نزد خدا و رسولش مسجد می‌باشد. خدای متعال فرمود: «بهترین مکان‌ها در نزد من مساجد می‌باشند»^۱

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «محبوب‌ترین قسمت شهرها در نزد خدا، مساجد آن‌ها می‌باشند»^۲

پس کسی که در بهترین مکان‌ها امامت و پیشوایی بهترین کارها را به عهده گرفته است، باید به این عزت و منزلت خویش افتخار ورزد و به رسالت و مسئولیت بسیار شریف و مقدسی که همان «داعی» الی‌الله است بصیر و آگاه باشد. مدیران عبادی وظیفه‌ای جز رسالت انبیا و اولیای الهی ندارند که همان انس و الفت دادن مردم با خدای مهربان است. آن‌ها با نوید و بشارت به مؤمنان و با بیم و انذار به معاندان، هر کدام را به روش خاصی که شایسته خودشان است به خدای متعال متوجه و آگاه می‌کردند.

پیامبر اسلام (ص) در باب مقام و منزلت چنین افرادی فرمود: «آیا از گروهی شما را خبر ندهم که نه از پیامبرانند و نه از شهدا، ولكن در روز رستاخیز پیامبران و شهدا به درجات و مقامات آن‌ها غبطه می‌خورند، در حالی که بر روی جایگاه‌های بلندی

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۴.

^۲ - نهج الفصاحه، حدیث ۷۱.

از نور نشسته‌اند. پرسیدند: ای رسول خدا این‌ها کیانند؟ پیامبر(ص) فرمود: آن‌ها کسانی هستند که بندگان خدا را به طرف محبت و دوستی با خدا می‌کشاند و بندگان خدا را به دوستی و محبت با من فرا می‌خواند...^۱

مدیریت عبادی وظیفه دارد پیش از آن‌که مردم را به خدا بیم و هراس و ترس دهد. او را به خدای مهربان، انس و الفت و امید داده و آشنا کند.

مدیریت سایر عبادت‌ها

درست است که مسجد در اصل برای اقامه نماز بنا نهاده شده است، ولی نماز هم برای ذکر و یاد می‌باشد: «اقم الصلاة لذکری»، البته «ذکر» به معنای قرآنی آن که توجه و حضور نسبت به خدای متعال می‌باشد و به همان معنای فارسی آن که یاد و یادآور است. در این صورت «قرآن» «ذکر» است، «نماز» «ذکر» است «پیامبر(ص)» «ذکر» است. حضرت معصومین(ع) «ذکر» می‌باشند و «حوقله»، «تهلیل»، «استعاذه» و تمامی پدیده‌های عالم «ذکر» می‌باشند. گر چه مراتب و درجات ذکر متفاوت است. قرآن، پیامبر(ص) و علی(ع) ذکر کامل خدای عزوجل می‌باشند. و پدیده‌های دیگر نیز به حسب درجه مقدار یادآوری‌شان در مراتب متفاوت ذکر می‌باشند. با این وجود مسجد خانه خدا و حضور در پیشگاه خدا محل ذکر خدا است:

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۴۰)^۲

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)^۳

«و نماز ذکر کامل خدای متعال می‌باشد، چون تمامی حرکات و سکناش گفتار و اقوالش «ذکر» است. ابتدای آن «ذکر» است و انتهای آن نیز «ذکر» می‌باشد.

پس وقتی مسجد، محل و ظرف برای «ذکر» خدا شد، هر چیز دیگری که موجب یاد و ذکر خدا شود، نباید از آن غفلت کرده و خود و دیگران را از یاد خدا محروم کرد که به نمونه‌ای چند از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- بیان معارف الهی و عقاید

۲- تلاوت قرآن

مسجد خانه خداست و نمازگزاران میهمان خدا و روبرو و حاضر در پیشگاه خدا، و این همان معنای ذکر است که حضور و توجه به خدای متعال می‌باشد، پس مسجد همان خانه «ذکر خدا» و یاد اوست.

^۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴.

^۲- حج: ۴۰.

^۳- بقره: ۱۱۴.

«و در هر مسجدی روی به سوی حضرت حق آرید و او را مخلصانه بخوانید.»^۱

«خدا اجازه داد که خانه‌هایی به بزرگی یاد شده و در آن‌ها ذکر و نام او برده شود.»^۲

و قرآن هم خود «ذکر» است و هم دارای «ذکر»^۳ است. قرآن تمامی سوره‌ها و آیاتش نشان و یاد از خدا دارد، پس شایسته‌تر این که «ذکر حکیم»^۴ در خانه خدا، که جایگاه نام و یاد اوست قرائت گردد.

قال رسول الله (ص) «مساجد برای قرائت قرآن بر پا شده‌اند.»^۵

تلاوت قرآن در مسجد، گاهی به صورت فردی است و گاهی به صورت جمعی برقرار می‌گردد که به دو صورت منظم و هر روزه انجام می‌پذیرد، مثل سنت حسنه قرائت قرآن بعد از فریضه عشاء در بعضی از مساجد، یا به صورت دوره‌ای، هفتگی یا ماهانه است.

مدیریت عبادی بر حسب تشخیص و مصلحت خود و یا فرد دیگری که عالم و عامل به گفتار خویش است به تفسیر قرآن به مقتضای حال و زمان می‌پردازد.

تجربه مفسرینی که برای عوام تفسیر گفته‌اند تا حدی ثابت کرده است که تفسیر به صورت انتخابی و مقتضای نیاز و حال شنوندگان، جذاب‌تر و اثربخش‌تر است از دو روش مذکور. در نهایت و با همه این احوال، اعتدال و گزیده‌گویی را نباید فراموش کرد.

۳- دعا و مناجات

از معاویه بن عمار نقل است که گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم، دو نفر داخل مسجد می‌شوند و در یک زمان نماز را شروع می‌کنند. یکی بیشتر به تلاوت قرآن می‌پردازد و دیگری بیشتر به دعا مشغول می‌شود و هر دو در یک وقت از عبادت منصرف می‌شوند؛ کار کدامین ارزشمندتر است؟ امام (ع) فرمود: در کار هر دو ارزش و نیک است. او گوید: به امام عرض کردم: می‌دانم هر دو کار ارزشمند و خوب است؛ ولی برتری یکی بر دیگری را خواستم بدانم. امام (ع) فرمود: دعا برتر است. آیا کلام خدای عزوجل را نشنیدی که فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من تکبر ورزند، به جهنم با حالت خواری وارد می‌شوند. (امام (ع) سه مرتبه فرمودند) به خدا سوگند دعا برتر است. آیا دعا همان عبادت نیست و سه مرتبه فرمودند: به خدا سوگند دعا بهترین است.»^۶

۱- اعراف: ۲۹.

۲- نور: ۳۶.

۳- نحل: ۴۴.

۴- ص: ۱.

۵- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۶- تهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

مسجد خانه و جای ذکر و یاد اوست. (ذکر به همان معنای قرآنی آن که توجه و حضور دائمی در برابر خدا باشد) در این صورت «دعا» والاترین و برترین ذکر خدای متعال می‌باشد. چون انسان در حال دعا و مناجات همیشه خود را در برابر خدای متعال می‌بیند و از او طلب حاجات و راز و نیاز می‌نماید.

۴- یاد انبیاء و الیای الهی

یاد انبیا و اولیای الهی از مصادیق «ذکر خدا» است که در خانه خدا، بر انجام آن سفارش شده است:

عن ابی عبدالله (ع) قال: «در هر مجلسی که گروهی جمع شوند و یادی از خدای عزوجل و یادی از ما نکنند، این مجلس جز ندامت و پشیمانی در رستاخیز برای اهلش نخواهد داشت. سپس امام (ع) از امام باقر (ع) نقل فرمود که: یاد و ذکر ما، ذکر و یاد خدا می‌باشد، و یاد و ذکر دشمنان ما، از یاد و ذکر شیطان می‌باشد.»^۱

یاد انبیا و الیای الهی گاهی به صورت بیان داستان و سرگذشت آنهاست که در قرآن کریم به «قصص» تعبیر شده است. این نوع داستان‌گویی سبک و روش قرآنی دارد، و گفتن آن در مسجد همانند ذکر خدا، مطلوب است؛ به شرط این که آلوده و آمیخته به اسرائیلیات و جعلیات نباشد.

قال رسول الله (ص): رسول خدا (ص) فرمود: «و اما از وسوسه‌های شیطان این است که یکی از شما فکر کند بعد از قرآن چیزی شفاعت‌تر از ذکر ما اهل بیت و صلوات بر ما وجود دارد. خدای عزوجل ذکر و یاد ما اهل بیت را شفای دل‌ها قرار داد و صلوات بر ما را محوکننده بار معاصی و گناهان و پاک‌کننده عیب‌ها و ازدیاد نیکی‌ها قرار داد.»^۲

گاهی «ذکر حضرات معصومین (ع)» به صورت داستان سرگذشت و ذکر خصائص و فضایل آنها نمی‌باشد، بلکه ذکر و یاد آنها به صورت خطاب و تکلم و گفتگو است که به آن «زیارت» گفته می‌شود، زائر درحقیقت به دیدار مولا و سید و پیشوای خود می‌رود و با او به گفتگو می‌نشیند و به سلام و تحیت می‌پردازد و رحمت و برکات و سلام خدای عزوجل را برای او طلب می‌کند. زیارت ائمه اطهار (ع) نه تنها ذکر خداست، بلکه به مثابه «زیارت خدا» است.

عن ابی عبدالله (ع) قال: «کسی که حسین بن علی (ع) را با معرفت زیارت کند، مثل این است که خدا را در عرشش زیارت کرده باشد.»^۳

^۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۶۸ / کافی، ج ۲، ص ۴۹۶.

^۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۳۲ / تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

^۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

تشریح مساعی

اهل مسجد و نمازگزاران به گروه خاصی منحصر نمی‌شوند، بلکه همه اقشار گوناگون جامعه در مسجد برای عبادت حضور پیدا می‌کنند. آن‌ها دارای استعدادها، لیاقت‌ها، معلومات و مهارت‌های مختلفی می‌باشند، هر کدام از آن‌ها به حسب نوع توانشان می‌توانند در امور عبادی شریک و سهیم شوند. مدیریت عبادی برای رونق دادن به مسجد و شور و شوق‌انگیز و حس تکلیف، اهل مسجد، به هر کدامشان - به جز اموری که اختصاص به مدیریت عبادی دارد مثل اقامه نماز جماعت - مسئولیتی محول نماید، و خود بر حسن انجام وظیفه آن‌ها نظارت کند. مسئولیت‌پذیر کردن نمازگزاران به همراه خود برکات زیادی می‌آورد:

- ۱- مدیریت عبادی فرصت بیشتری برای مدیریت و مطالعه پیدا می‌کند.
 - ۲- مردم در صورتی که کاری را مربوط به خود بدانند، در برابر آن احساس مسئولیت بیشتری می‌نمایند.
 - ۳- استفاده از انواع دانش‌ها و هنرها، موجب تنوع برنامه‌ها می‌شود، در نتیجه، برنامه‌های عبادی را از تکرار و یکنواختی کسل‌کننده خارج می‌نماید.
 - ۴- ایجاد تفاهم و اخوت و هم‌دردی بیشتر در بین نمازگزاران، از ثمرات برجسته مشارکت دادن آن‌ها می‌باشد.
- قال علی (ع): «فقیه و عالم راستین کسی است که مردم را به خدای تعالی انس و الفت دهد، و از رحمت و فضل خدا مأیوس نگرداند و از طرفی آن‌ها را از عذاب خدا امان ندهد، و جواز ارتکاب معاصی خدا را صادر نکند.»^۱

منبع: مرکز رسیدگی به امور مساجد